

کارگران جهان متحد شوید!

انترناسیونال هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

Tel:0044-7971-965-857

www.haftegi.com

۷۷

۴ آبان ۱۳۸۰

۲۶ اکتبر ۲۰۰۱

جمعه ها منتشر میشود

در دفاع از دولت فلسطین
علیه هر دو قطب تروریسم

صفحه ۴

به

حزب کمونیست

کارگری ایران

کمک مالی کنید!

اولین سمینار مرکزی
کادرهای حزب برگزار شد

صفحه ۳

رادیو انترناسیونال

۲۵ متر - ۱۱۶۳۵ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

افغانستان:

جنگ یا تروریسم هوایی؟

در افغانستان جنگی در جریان نیست. منطقا جنگ حداقل به دو طرف نیاز دارد. آنچه فعلا در جریان است، بمباران افغانستان توسط آمریکا است. در این تاکتیک نویافته تک ابر قدرت جهان و کلانتر خود گمارده بین المللی، ترور و ارباب در یک مقیاس میلیونی رسما جای جنگ نشسته است. پس از ویتنام، دیگر قرار شده است جامعه آمریکا شاهد بازگشت کیسه های حاوی جنازه سربازان اعزامی به جبهه های دوردست نباشد. و بهای این را اکنون باید غیر نظامیان در آن کشوری بپردازند که از بخت بد در تزه های دکتر استرنج لاو های شورای امنیت ملی و وزارت خارجه آمریکا عجالتا پایگاه و مامن دشمن شریر آمریکا و رهبر جدید "امپراطوری شر" تعریف شده است. تلافی که ارتش آمریکا

نمیدهد را صد باره از مردم غیر نظامی بیخبری میگیرند که در یک کشور معمولا فقیر و حاشیه ای جهان دارند بزور نانشان را در میاورند. یک روز قرعه بنام مردم عراق میخورد، یک روز یوگسلاوی، یک روز لیبی و یک روز افغانستان. در تاریکی شب از ارتفاعات چند ده هزار متری و از کشتی ها و زیردریایی ها در پس امواج اقیانوسهای دور، دهها هزار تن بمب و موشک بر شهرهای مردم میریزند. با افتخار اعلام میکنند که کشور مقابل را "با بمب به عصر حجر برمیگردانیم"، با اینحال مصرند که بمبهای "تیزهوش" آمریکایی فقط به گناهکاران اصابت میکند. هدف ارباب است. ارباب کل جامعه حاکم کردن ترس، ترس از مرگ، از آوارگی، از انهدام هر نشانی از مدنیت، تا جایی که جامعه فلج شود. مقاومت غیر ممکن شود. ارتش زمینی آمریکا، اکنون فقط یک سگ شکاری است که باید پس از ختم تیراندازی ها و فروکش کردن گرد و خاک ها و همهمه ها برود و شکار بیجان را بیارد.

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر ۴- پس از افغانستان

منصور حکمت



از طالبان تا اسلام سیاسی

عملیات آمریکا و انگلستان در افغانستان، حتی اگر به سقوط طالبان و مرگ بن لادن منجر شود، نه فقط تهدید تروریسم اسلامی علیه غرب را کاهش نمیدهد، بلکه بر ابعاد این تروریسم می افزاید. این را سران دول غربی میدانند و رسما در مورد آن به اهالی غرب هشدار میدهند. اما انتخاب افغانستان بعنوان اولین صحنه و میدان "تلافی" آمریکا در برابر جنایت ۱۱ سپتامبر،

صفحه ۲

به زانو درآمدن ابرقدرتها در افغانستان به تداوم این شیوه تروریستی خدمت میکند. مجاهدین افغان در جنگ با شوروی نیروی جلوی صحنه آمریکا و غرب بودند. طالبان یک باند گانگستری جنایت و تولید و توزیع مواد مخدر است که خود غرب به کمک پاکستان و عربستان ساخته است. میتوانند کلیدش را خاموش کنند و چند هفته ای برچینندش. اما تروریسم هوایی امن تر است، چشمگیر تر است، برای مردم ناخوشنود جهان عبرت آموز تر است، ابرقدرتانه تر است. جلوی این شیوه ضد انسانی باید ایستاد.

اعلام جنگ هیچکس، حتی آمریکا و غرب، به طالبان را نمیتوان محکوم کرد. طالبان باید برود و نهایتا باید با قهر و با عمل نظامی برود. دشمنی غرب با طالبان به دوستی تاکنونی شان ترجیح دارد. کسی جلوی برچیده شدن بساط آدمکشهایی که خود غرب سر کار آورده است را نمیگیرد. اما میان جنگ و ترور تفاوت هست. اعمال آمریکا و انگلستان در افغانستان تروریستی است. بمباران شهرها و مناطق مسکونی افغانستان باید محکوم و متوقف بشود. اساطیر بی سر و ته پیرامون توان نظامی طالبان و تاریخ

نبرد با تروریسم جبهه ها و مصافهای تازه چپ

حمید تقوایی

اعلام موجودیت کرد و مشخصا از سقوط دیوار برلین تا امروز یکه تاز میدان بوده است. تاجریسم و ریگانیسم، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، و سیانان و بی بی سی، مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی، اسلام سیاسی و دکتترین نسبییت فرهنگی، ناتو

جنگی که با فاجعه ۱۱ سپتامبر آغاز شد یک جنگ داخلی در اردوگاه ارتجاع جهانی است. اردوگاهی که به زعامت آمریکا بعد از جنگ دوم با قتل عام هیروشیما و ناکازاکی

مردم در خیابانها گل زدند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"

فاتح بهرامی

حکومت اسلامی از یکطرف و دستگیری و تهدید و محاکمه جوانان و مردم معترض توسط رژیم از سوی دیگر سیمای اوضاع سیاسی ایران بوده است. بدنبال اتفاقات میدان محسنی، تظاهرات بزرگ کارگران در اصفهان و اعتراض و درگیری وسیع بعد از مسابقه فوتبال

موج جدیدی از ناآرامیهای توده ای علیه جمهوری اسلامی سراسر ایران را فراگرفته است. در هفته های اخیر تظاهراتها و اعتراضات مردم و درگیری و کشمکش جوانان با نیروهای



و طالبان و اسرائیل و جمهوری اسلامی اینها همه اجزا مختلف این کمپ جهانی اند. این کمپ در اساس برای

صفحه ۳



ایران و عراق اتفاق بزرگتری رخ داد. در یکشنبه و دوشنبه گذشته بعد از پایان مسابقه ایران و بحرین در کلبه شهرهای

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

برای آنها دو خاصیت اساسی دارد:

اولا، حتی اگر بپذیرند که تروریسم اسلامی و نفرت ضد غربی ای که این تروریسم از آن تغذیه میکند، یک واقعیت سیاسی است و راه حل سیاسی دارد، صرف یک عکس العمل سیاسی به یک حمله فیزیکی و نظامی عظیم در داخل خاک آمریکا را کافی و مناسب نمی‌دانند. میلیتاریسم یک رکن ایدئولوژی رسمی در آمریکا و سنگ بنای تعریف هویت آن بعنوان یک ابر قدرت است. حمله به آمریکا از این دیدگاه فقط می‌تواند با حمله به کس دیگر و جای دیگری پاسخ بگیرد. برای آمریکا تلافی ۱۱ سپتامبر، مستقل از ماهیت و زمینه‌ها و خصلت‌های اسلامی، سیاسی و تروریسم اسلامی، فقط می‌تواند اقدامی نظامی باشد. این اقدام نظامی باید بزرگ باشد، باید "خشمت و قدرت آمریکا"، خشونت آمریکا، را نمایندگی کند. اما اقدام نظامی بزرگ نیازمند صحنه است. جنگ به میدان جنگ احتیاج دارد. انتخاب افغانستان بخاطر حضور بن لادن نیست، برعکس انتخاب بن لادن بخاطر حضورش در افغانستان است. کم نیستند از امثال بن لادن، از سران تروریسم اسلامی که علنی و مخفی در ایران، انگلستان، فرانسه، مصر، پاکستان، لبنان و فلسطین، چینی و بوسنی زندگی میکنند. این تصویر که تروریسم اسلامی یک شبکه هرمی با سلسله مراتب تعریف شده است که بن لادن در راس آن قرار دارد، مسخره است. بعید است خامنه‌ای در این سلسله مراتب تحت ریاست بن لادن بوده باشد، کلید، افغانستان است. سرزمینی که می‌تواند صحنه یک عملیات بزرگ نظامی باشد. افغانستان تنها میدان ممکن برای "انتقام آمریکا" در ابعاد نظامی وسیع و مهیبی است که هیات حاکمه این کشور وعده میدهد. بیرون افغانستان چنین هدف نظامی قابل تعریف و قابل تعرضی وجود ندارد. و تازه اینجا هم سران غرب از نبود ساختمانهای

به اندازه کافی مرتفع و پلهای به اندازه کافی بزرگ برای نابود کردن شکوه میکنند.

ثانیا، همانطور که در بخش قبل گفتم، آنچه در پس کشمکش با طالبان و بن لادن در افغانستان قرار است تعیین تکلیف شود، رابطه و تناسب قوای آمریکا و غرب با اسلام سیاسی است. "جنگ طولانی علیه تروریسم" اسم رمز یک زورآزمایی با اسلام سیاسی است. یک جنگ قدرت که از نظر آمریکا باید برای تعریف مشخصات پابرجاتر یک نظم نوین جهانی پس از سقوط شوروی دیر یا زود انجام بشود. اسلام سیاسی، یک محصول فرعی جنگ سرد، پس از سقوط شوروی بعنوان یک کمپ بورژوازی مدعی قدرت در کشورهای خاورمیانه و در محیط‌های "اسلامی" در خود جوامع غربی قد علم کرده است. این جریان در بخشی از جهان و در کشورهای فوق العاده مهمی نظیر ایران و پاکستان، یا رسماً در قدرت است و یا اهرم‌های سیاسی زیادی دارد. یک گوشه جدال بر سر آینده فلسطین و اسرائیل است. در جمهوری‌های پیشین شوروی، در یک قدمی زردخانه‌های اتمی، موش میدواند. در خود غرب، به لطف پول عربستان و سوبسید دولتی و ایدئولوژی منحنی نسبیّت فرهنگی، جوانان در محیط‌های اسلام زده را کرور کرور عضو می‌گیرند. از نظر غرب این اسلام سیاسی دیگر جریان دست‌نشانده و عروسکی ای نیست که قرار بود در محاصره شوروی نقش داشته باشد، جلوی قدرت چپ در انقلاب ضد سلطنتی ایران را بگیرد و برای عرفات و ناسیونالیسم عرب مزاحمت درست کند. اکنون این پدیده داعیه‌های بیشتری دارد. از زیر سایه غرب بیرون آمده است. و در ۱۱ سپتامبر، از نظر آمریکا، اسلام سیاسی یک گام زیادی برداشت. حمله تروریستی در این ابعاد در قلب آمریکا، کلید این زورآزمایی اجتناب‌ناپذیر را زد. این رویدادها در اساس دقایق و مراجلای از یک جنگ قدرت میان آمریکا و غرب با اسلام سیاسی است. از نظر آمریکا این نبردی است با دولتهای

اسلامی، احزاب اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی. طالبان، ضعیف‌ترین و ضربه‌پذیرترین و پوک‌ترین نماد قدرت اسلام سیاسی در خاورمیانه و لاجرم از نظر آمریکا مناسب‌ترین نقطه ورود به این جنگ قدرت همه‌جانبه است. پیروزی آمریکا در افغانستان از نظر نظامی و عملی، دست به بنیادهای قدرت اسلام سیاسی نمی‌زند. این را میدانند. کانونهای اصلی قدرت در درجه اول در ایران، عربستان، و در سازمانهای اسلامی در مصر و لبنان و فلسطین است. اما این جنگ قدرت است، جنگ مرگ و زندگی نیست. افغانستان تنها میدانی است که به‌طور واقعی، لااقل در چهارچوب کنونی جهان، یک تقابل نظامی میان آمریکا و اسلام سیاسی ممکن است. تنها میدانی است که "جنگ طولانی علیه تروریسم" می‌تواند با یک اقدام نظامی چشمگیر و زودفراجم آغاز شود بی آنکه همه چیز بی‌بیکاره بهم بریزد.

این کشمکش سیاسی است

"جنگ طولانی با تروریسم"، یعنی جنگ قدرت آمریکا با اسلام سیاسی، پس از افغانستان ماهیتا کشمکشی سیاسی خواهد بود، حتی اگر طرفین در مقاطعی دست به اقدامات نظامی موضعی و عملیاتی تروریستی علیه یکدیگر بزنند. هدف این جنگ از جانب آمریکا حذف اسلام سیاسی نیست. برخلاف احسن گویی‌های تبلیغی دوم خردادها این جناب خاتمی و سیاست‌مدارانه اش نبود که "ایران را از بمباران چنین بمبارانی اساسا در دستور غرب نیست. این تصور که پس از افغانستان آمریکا یکی پس از دیگری با کشورهایی که زمانی تروریست خوانده است وارد جنگ میشود فوق العاده سطحی است. هدف غرب در این زورآزمایی نه نابودی اسلام سیاسی و یا حتی لزوماً سرنگونی دول اسلامی، بلکه قبولاندن هژمونی سیاسی اش به جنبش اسلامی و تعیین مقررات بازی است. از نظر آمریکا این جنبش باید حدود

خود را بشناسد. باید قلمرو عملیاتی خودش را به منطقه محدود کند، مکان خویش و جایگاه ویژه آمریکا را بفهمد. نه فقط دولتهای اسلامی میتوانند سر کار باشند، بلکه حتی تروریسم هم مجاز است، مشروط بر اینکه قربانی این تروریسم کمونیستها و چپها در ایران و افغانستان و پاکستان و ترکیه باشند. اما حمله در خاک خود آمریکا دیگر غلط زیادی است. آمریکا می‌خواهد این درس و این موازنه را به خاورمیانه ببرد.

این یک جنگ قدرت است و نه یک کشمکش بر سر اسلام، لیبرالیسم، دموکراسی غربی، آزادی، مدنیت، امنیت یا تروریسم. این نبردی است میان ابر قدرت آمریکا با یک جنبش سیاسی مدعی قدرت در خاورمیانه، با یک دامنه عمل جهانی، برای تعریف یک موازنه سیاسی و ترسیم قلمروهای نفوذ و هژمونی خویش. غرب در پی ایجاد دموکراسی‌های غربی در خاورمیانه نیست. آمریکا و پاکستان و ایران و طیف وسیع مرتجعین در منطقه دارند از هم اکنون برای تحمیل یک حکومت استبدادی و عقب‌مانده دیگر بر مردم افغانستان با هم بند و بست میکنند. ایران و عربستان و پاکستان و شیخ نشین‌های خلیج، این مرتجع‌ترین رژیم‌های جهان امروز، متحدین رسمی و عملی غرب در این کشمکش اند. حتی در صورت سقوط دولتهای اسلامی، آلترناتیو حکومتی مورد نظر غرب در منطقه احزاب راست ارتجاعی و نظامهای پلیسی و نظامی خواهد بود.

آمریکا تاریخ را نمی‌سازد

اما غرب آینده این روند را تعیین نمی‌کند. سیاست کنونی و اقدامات آمریکا چهارچوبهای سیاسی موجود در خاورمیانه را خواه ناخواه بهم میریزد، اما مناسبات آلترناتیوی که شکل خواهد گرفت را نیروهای دیگری تعیین خواهند کرد. در این شک نیست که رویارویی غرب با اسلام سیاسی به تضعیف جنبش اسلامی و احزاب و دولتهای این جنبش منجر میشود. اما این کشمکش در یک صحنه

خالی صورت نمی‌گیرد. خاورمیانه، همچنان که خود غرب، صحنه جدال جنبشهای اجتماعی ای است که مقدم بر این کشمکش بورژوازی غرب با اسلام سیاسی وجود داشته اند و روند سیاسی در جوامع مختلف را شکل داده اند. جدال غرب با اسلام سیاسی، با همه اهمیتی که دارد، نیروی محرکه و موتور پیشبرنده تاریخ در این جوامع نیست، برعکس، خود در متن این تاریخ قرار می‌گیرد و معنی میشود. جدال بر سر تعیین نظم نوین جهانی بازیگران مهم تری دارد. طبقات اجتماعی و جنبشهای سیاسی آنها چه در غرب و چه در خاورمیانه، بر سر آینده سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان صفتندی کرده اند. این جنبشها هستند که مستقل از خواست سران و سیاستمداران غربی و زعمای اسلام سیاسی، جهت‌نمایی این روندها را تعیین خواهند کرد.

بطور مشخص، تا آنجا که به خاورمیانه مربوط میشود، حتی اگر غرب خواهان عقب نشینی جزئی اسلام سیاسی و تعریف میانی یک همزیستی جدید با آن باشد، جنبشهای سوسیالیستی و آزادیخواهانه و سکولاریستی در منطقه در این شرایط جدید مستقل از طرحهای غرب به جلوی صحنه می‌آیند. برای مثال بنظر من اسلام سیاسی در ایران سرنگون میشود، نه از آن رو که غرب در این رویارویی اخیر چنین تمایلی یا جهتی دارد، بلکه از آنجا که در متن و به موازات این کشمکش جدید مردم ایران و در راس آنها کمونیسم کارگری حکومت اسلامی را بریزر می‌کشند. شکست جمهوری اسلامی بزرگترین ضربه بر پیکر اسلام سیاسی خواهد بود. اگر حل مساله فلسطین شرط از بین رفتن زمینه‌های سیاسی و فکری و فرهنگی رشد اسلام سیاسی در خاورمیانه و در سطح جهانی است، شکست جمهوری اسلامی شرط در هم کوبیده شدن آن بعنوان یک جنبش مدعی قدرت در خاورمیانه است. بدون جمهوری اسلامی ایران، اسلام سیاسی در مقیاس خاورمیانه به یک جریان اپوزیسیون بی‌افق و بی‌آینده تبدیل میشود. (ادامه دارد) ■

از صفحه ۱

نبرد با تروریسم

اولین سمینار مرکزی
کادرهای حزب برگزار شد

بیرون بکشند. بحث خاک گرفته "برخورد تمدنها" را دوباره علم کرده اند و بر سر معنی جهاد و خودکشی و غیره در اسلام بحث میکنند و کنفرانس و میزگرد میگذارند. این خزعبلات کسی را قانع نمیکند. این دیگر جنگ خلیج است و بوسنی و سومالی نیست. این بار فاجعه در خود آمریکا اتفاق افتاده است و مردم آمریکا قربانی مستقیم آن بوده اند. جامعه آمریکا بدنبال پاسخ میگردد چون میخواهد احساس امنیت کند، چون میخواهد زندگی کند، چون نمیتواند با ترس از تروریسم میکروبی و بیولوژیک صبح را به شب برساند. جامعه آمریکا مجبور است دنیا را بشناسد، چون بقیمت گزافی فهمیده است که آنچه در ماووا بحار میگذرد، مستقیماً زندگی هر روزه اش مربوط است.

جنگ آمریکا در افغانستان هم پاسخ کسی نیست. این راه حل نیست، جزئی از مساله است و این حقیقت را نیز مردم روزبروز بیشتر در مییابند. امروز افکار عمومی در غرب بیش از هر زمان دیگر آماده شنیدن حقایق سیاسی دنیای معاصر است. و تنها چه میتواند بلندگوی این حقیقت باشد.

بمردم تشنه حقیقت باید توضیح داد که این جنگ توحش هاست و نه برخورد تمدنها. باید پرونده تروریسم اسلامی و تروریسم دولت آمریکا هر دو را در برابر افکار عمومی باز کرد و رابطه این دو با یکدیگر را به همه نشان داد. باید پرچم سکولاریسم و جدائی مذهب از دولت را برافراشت. باید علیه ناسیونالیسم ایستاد. باید به همه نشان داد که ناسیونالیسم آمریکائی بهمان اندازه تروریسم اسلامی کریه و فحیح است. باید آدمها را از هویت ملی و مذهبییشان تکاند و انسانیتیشان را مورد خطاب قرار داد. آن مادر داغدیده نیویورکی که میگوید "میخواهم این بلا به سر هیچکسی در دنیا بیاید" دارد همین کار را میکند. باید به کسانی که فاجعه نیویورک چشمانشان را باز کرده از فاجعه زندگی تحت حاکمیت تروریسم اسلامی در ایران و افغانستان سخن گفت. باید ترسبیت فرهنگی را بی آبرو کرد.

باید بجنگ کمپ ارتجاع جهانی رفت. باید به همه نشان داد که جنگ ناتو در افغانستان علاج تروریسم نیست، تشدید کننده آنست. باید اسلام سیاسی را مستقیماً و در تمامیت آن کوبید.

اسلام سیاسی بر بستر استراتژی عمومی ضد چپ آمریکا و ناتو رشد کرد، اما جنایات آنرا باید مستقیماً بحساب خودش نوشت.

مردم میپرسند چرا و منتظر جوابند. رسانه ها میخواهند جواب را از قرآن و الهیات و اساتید اسلام شناس در شرق و غرب

تأمین هژمونی امپریالیسم تازه بدوران رسیده آمریکا در پایان جنگ دوم جهانی، مقابله با بلوک شرق و درهم کوبیدن جنبش سوسیالیستی و چپ در سطح جهانی شکل گرفت. تروریسم همزاد این کمپ بوده است. نیویورک ۱۱ سپتامبر را در هزار ضرب کنید تا به هیروشیما و ناکازاکی برسید. اگر کشتار جمعی افراد سیویل و مردم بیگناه غیر نظامی، اولین مصداق تروریسم باشد، آنوقت بمباران دهکده های ویتنامی، سازماندهی کودتای پینوشه در شیلی و قتل عام چپ در آن کشور، بخون کشاندن دهکده های فلسطینی، کشتار ۱۰۰ ها هزار کودک عراقی در اثر تحریم اقتصادی، بقدرت رساندن طالبان در افغانستان و بمباران آوردن اسلام سیاسی، و بسیاری اقدامات دیگر در سیاست خارجی آمریکا و ناتو را نیز باید در پرونده تروریسم جهانی ثبت کرد. ۱۱ سپتامبر نه اولین اقدام تروریستی بود و نه قبیح ترین آن. تازگی این فاجعه در آن بود که این بار مردم بیگناه آمریکا قربانی آن بودند. تیغی که دولت آمریکا اساساً برای زدن چپ تیز کرده بود، این بار بروی مردم آمریکا کشیده شد.

دولت آمریکا و همیمانانش در ناتو اسلام سیاسی را در اواخر دوران جنگ سرد بمنظور مقابله با شوروی و همچنین درهم کوبیدن چپ در کشورهای خاورمیانه بمباران آوردند. مشخصاً جمهوری اسلامی ایران و طالبان در افغانستان دقیقاً با همین هدف با تائید و حمایت غرب بقدرت رسیدند. تجربه این دو کشور بروشنی نشان میدهد که اسلام سیاسی تنها با تروریسم میتواند بدنیای معاصر وصل شود و بخود موضوعیت بدهد. ظرفیتهای مافوق ارتجاعی و ضد بشری که طالبان در افغانستان و جمهوری اسلامی در ایران از خود بروز داده اند، از کشتار و شکنجه و شلاق و سنگسار گرفته تا تحمیل بیحقوقی مفرط به زنان، که در افغانستان تا حد تبدیل آنان به مرده های متحرک پیش رفته است، بخشی از معنای سیاسی اسلام در دنیای امروز است. اسلام بدون تروریسم معنی و موضوعیت سیاسی خود را از دست خواهد داد.

پس از فروپاشی شوروی نقش اسلام سیاسی نه تنها پایان نیافت، بلکه برعکس، دنیای پس از جنگ

سرد مرداب مساعدی برای رشد آن فراهم آورد. با اضمحلال بلوک شرق، جهان به راست چرخید. راست ترین و ارتجاعی ترین سیاستها و دکترینها در غرب، خطی که ریگانیسم و تاجریسم طلایه دارنش بودند، بکه تاز میدان شدند و تمامی لجن تاریخ را به همراه خود به سطح آورد. چپ منزوی شد و دشمنان او، آنچه بشریت آزادیخواه از انقلاب فرانسه به بعد با آن جنگیده بود رونق گرفت. جنبش های مذهبی و ناسیونالیستی، قومپرستی و راسیسم از همه جا سر برآورد. و سیر فقهرائی پر شتابی نه تنها در سطح سیاست، بلکه در فلسفه و هنر و فرهنگ، در آموزش و پرورش و مطبوعات و رسانه های جمعی آغاز شد. ۱۱ سپتامبر تنها میتوانست بر متن چنین لجنزاری اتفاق بیافتد. بوش و مقامات آمریکائی علت این فاجعه را مخالفت عاملان آن با تمدن امروزی اعلام میکنند، اما تروریسم در واقع محصول عقب نشینی غرب از تمدن امروز بشری است. تمدن منهای سکولاریسم و آزادیخواهی و برابری طلبی دیگر تمدن نیست، ارتجاع امروز است. جنگی که امروز آغاز شده در واقع جنگی است بین ارتجاع مدرن ناتو و ارتجاع عصر حجری اسلام سیاسی.

در واقع ۱۱ سپتامبر حاصل و بر آینه آمیزش و در عین حال تلاقی این دو تروریسم بود. انفجار نیویورک از یکسو به سیاست خارجی تروریستی آمریکا و ناتو معنای داخلی داد و از سوی دیگر تروریسم اسلامی را از قالب سیاست داخلی کشورهای حیطه نفوذشان، از خاورمیانه و مشخصاً از ایران و افغانستان، خارج کرد و به آن جنبه بین المللی داد.

در روزهای ۱۹ و ۲۰ اکتبر ۲۰۰۱ اولین سمینار مرکزی کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران در خارج کشور برگزار شد. در این سمینار که صد نفر از کادرهای حزب از چند کشور اروپا و تعدادی از اعضای رهبری حزب شرکت داشتند، در مورد سبک کار حزب در خارج کشور و نیز واقعه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن بطور مشروح بحث و تبادل نظر گردید.

در این سمینار سبک کار جدید حزب در خارج کشور و مولفه های اساسی آن تشریح شد، بر ضرورت دسترسی و تاثیر گذاری بر چند میلیون مهاجر ایرانی و افکار عمومی در کشورهای مختلف، شکل دادن به یک جنبش قدرتمند بین المللی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از مردم ایران، و بر ضرورت جمع آوری وسیع کمک مالی از مردم انساندوست و آزادیخواه تاکید گردید. بخش دیگری از این مبحث، تلاش برای شکل دادن به یک پایگاه قدرتمند کمونیسم در سطح بین المللی و بویژه بر متن گرایش به چپ و

باید جنایات طالبان در افغانستان، جمهوری اسلامی در ایران، و کلا جنبشهای اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا را وسیعاً افشا کرد و بخصوص این حقیقت را برای همه توضیح داد که معنی سیاسی اسلام، چه در حکومت و چه در اپوزیسیون، چه "فاندامنالیست" و چه "میان رو"، چیزی جز توحش و تخریب نیست. در این نبرد حزب ما نقش ویژه و تعیین کننده ای دارد. حزب ما یکی از معدود سازمانهای چپ در سطح جهان است که نه تنها در برابر هجوم ارتجاع افسار گسیخته بلوک غرب پس از فروپاشی شوروی عقب ننشست، بلکه دست به تعرض زد، پیشروی کرد و مبارزه خود را گسترش داد. مقابله با هجوم راست و مشخصاً مبارزه پیگیر با تروریسم دولتی آمریکا و ناتو، در دوران پس از جنگ سرد، یک امر تعطیل ناپذیر حزب ما بوده است. ویژگی دیگر حزب ما بیش از دو دهه مبارزه بیوقفه با ستون فقرات اسلام سیاسی، یعنی حکومت اسلامی ایران است. امروز در دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر این دو وجه مبارزه بیش از پیش بیکدیگر نزدیک و

رویکردانی بخشهای وسیعی از مردم از سیاستهای راست حاکم در سطح بین المللی بود. در بحث مربوط به پیامدهای ۱۱ سپتامبر، بر اهمیت و جایگاه این مساله در سطح جهانی، جنبه های مختلف این کشمکش جهانی، مواضع حزب کمونیست کارگری و نیاز به شکل دادن به یک جنبش قدرتمند آزادیخواهانه بین المللی به تفصیل بحث شد.

منتخبی از نوارهای این سمینار بزودی در اختیار تمامی کادرهای حزب قرار خواهد گرفت. سمینارهای مرکزی کادرها از این پس هر دو ماه یکبار به منظور تشریح سیاستها و اولویتهای های حزب در زمینه های مختلف و تحکیم رابطه رهبری و کادرها تشکیل میشود. دومین سمینار در ماه دسامبر برگزار خواهد شد.

اصغر کریمی
رئیس دفتر سیاسی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲ آبان ۱۳۸۰-۲۴ اکتبر ۲۰۰۱

در دفاع از دولت فلسطین علیه هر دو قطب تروریسم

فاتح شیخ الاسلامی



هیچگاه توافق بر سر ضرورت پایان دادن به چندین دهه اشغال و سرکوب عنان گسیخته اسرائیل و ایجاد یک دولت فلسطینی، به اندازه امروز گسترده نبوده است. هیچگاه سیاست هیات حاکمه اسرائیل در ادامه اشغال سرزمین و سرکوب و کشتار مردم فلسطین به اندازه امروز در سطح جهان منزوی و تحت فشار نبوده است. طبق نتیجه یک نظرسنجی از مردم اسرائیل درباره ایجاد دولت فلسطین که هفته گذشته از رادیوی دولتی اسرائیل پخش شد، ۶۰٪ از پرسش شدگان به نفع ایجاد این دولت و تنها ۲۶٪ به ضرر آن جواب داده اند.

در چنین شرایطی ارتش اسرائیل به دستور شارون بخش بزرگی از سرزمین هایی که بر اساس توافق اسلو به مقامات فلسطینی پس داده شده بود را مجدداً اشغال کرده است. شارون این سیاست اشغال مجدد را همراه با سیاست تصاعد مسابقه تروریستی، بعنوان پاسخ به طرح ضرورت دولت فلسطین توسط بوش و بلر و کولین پاول در پیش گرفته است. ترور وزیر توریسم اسرائیل که هفته گذشته در ادامه یک زنجیره مسابقه تروریستی و به دنبال ترور یک ماه پیش یک رهبر "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" صورت گرفت به نوبه خود با تصاعد بیسابقه ترور و کشتار بی تبعیض مردم فلسطین به دست نیروهای اسرائیل ادامه یافت و دهها کشته و زخمی دیگر بجا گذاشت. شارون پس از ترور وزیر خود اعلام کرد که: "دیگر هیچ چیز مثل گذشته نخواهد بود!" و به این ترتیب از نظر خود با همه توافقات پروسه صلح پیشین اتمام حجت کرد.

اما به نظر میرسد اوضاع در ارتباط با مساله فلسطین،

واقعا به جایی رسیده که درست در جهت خلاف سیاست راست افراطی شارون، "دیگر هیچ چیز مثل گذشته نخواهد بود". مردم دنیا همچنانکه جنایت بزرگ تروریسم اسلامی در ۱۱ سپتامبر را محکوم میدانند و فراموش نمی کنند، چندین دهه جنایات تروریسم دولتی اسرائیل علیه مردم فلسطین، که تنها یک نمونه آن سه روز قتل عام آوارگان فلسطینی اردوگاههای صبرا و شتیلا به فرماندهی همین آریل شارون نخست وزیر فعلی بوده است را هم فراموش نمی کنند و محکوم میدانند. از هر منطقی نگاه شود، وقت آن است که فوراً به مساله فلسطین و رنج و محنت مردم این سرزمین اشغال شده پایان داده شود. در شرایط امروزی دفاع مردم آزادیخواه جهان از دولت فلسطین و بردن این شعار به صفوف اعتراضات خیابانی و هر جای دیگر، یک خواست روشن و یک اعتراض موثر علیه هر دو قطب تقابل کنونی تروریسم جهانی است. زیرا این شعار از یک سو مستقیماً خواهان پایان دادن به تروریسم دولتی اسرائیل و علیه حمایت همیشگی و علنی امپریالیسم غرب و بویژه دولت آمریکا از آن است و از سوی دیگر علیه تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی است که در طول چندین دهه از مساله فلسطین تغذیه کرده و هم اکنون هم آشکارا در تلاش است که از آن بهره برداری کند. ایجاد دولت فلسطین و کوتاه کردن دست اشغال و سرکوب و کشتار اسرائیل، در همان حال اسلام

از صفحه ۱ مردم در خیابانها گل زدند

بزرگ ایران، علیرغم شدیدترین تدابیر امنیتی و هشدارهای نیروی سرکوبگر حکومت، مردم به خیابان ریختند و علیه جمهوری اسلامی و رهبر و سران آن شعار دادند و به مراکز و موسسات دولتی و بانکها حمله کردند و با ماموران رژیم به جنگ خیابانی پرداختند، فقط در تهران جوانان در بیش از ۵۰ منطقه به خیابانها ریختند. بنا به آمار خود رژیم بیش از دو هزار نفر دستگیر شده اند و حداقل نیمی از آنها جوانان زیر ۱۸ سال هستند که دارند آنها را در "دادگاه اطفال" محاکمه میکنند. اما این محاکمات و بگیر و ببندها تمام نشده که امروز، پنجشنبه، پس از خاتمه مسابقه فوتبال ایران و امارات متحده جوانان در تهران و شهرهای بزرگ دیگر به خیابان ریخته اند و به روال روزهای دیگر شعارهای مرگ بر خامنه ای و مرگ بر آخوند سر داده اند و به مراکز دولتی حمله کرده و مزدوران نیروی انتظامی را سنگ باران کرده اند. دهها هزار نفر فقط در تهران به مصاف مزدوران اسلامی رفته اند. این حرکتها دور جدیدی از رویارویی مردم و حکومت اسلامی است که بر مبنای رادیکالتر از گذشته است و ضربات آن به رژیم خرد کننده تر است. علاوه بر مبارزات جوانان، موجی از اعتراضات کارگری چه بشکل تظاهرات خیابانی و چه اعتصابات کارگری شروع شده است که بنظر میرسد دور جدیدی از مبارزات کارگری را بدنال داشته باشد. درباره توافقات یکماهه اخیر چند نکته

سیاسی را خلع سلاح و تضعیف خواهد کرد. این یک نقطه تمرکز درست و بجا و ضروری در جنبش اعتراض همزمان علیه میلیتاریسم آمریکا و اسلام سیاسی است. باید فشار اعتراضات مردم آزادیخواه آمریکا و غرب را وادار کند که فوراً به حمایت دیرینه خود از اسرائیل و اسلام سیاسی هر دو پایان دهند. ■

یکماه گذشته هر روز چشم در چشم پاسداران حکومت به روی اسلام و حکومت اسلامی تف کردند. این اتفاق مهم بود زیرا شکست سیاست اربعاب رژیم را بطور علنی و قاطع اعلام کرد. ۳- خود مقامات رژیم هم اینبار اعلام کردند که فوتبال بهانه است. برد و باخت تیم ملی ایران هر دو باعث شد که جوانان به خیابان بریزند و علیه رژیم شعار بدهند. فوتبال علاوه بر بهانه، یک وسیله بود. فوتبال باعث شده بود که جوانان به بهانه آن تجمع کنند. تجمع اساس موضوع است، به مردم قدرت و اعتماد بنفس میدهد. قدرتش را در مقابل دشمن مشترک بنمایش میگذارد و جسارت و توانائی برای رویارویی با مزدوران رژیم را فراهم میکند. این حقیقت مهم را مردم بخوبی میدانند، و این وقایع یکبار دیگر نقش تشکل و اتحاد مبارزاتی مردم را نشان داد. اما باید از فوتبال فراتر رفت و ابزار این قدرت نهفته در اتحاد را درست کرد و شناخت. اکثریت عظیم مردم ایران خوب میدانند که برای زندگی کردن در جامعه ای شایسته انسان باید قیل از هر چیز رژیم اسلامی را سرنگون کرد. امروز حکومت اسلامی در ضعیفترین موقعیت خودش است. باید برای ضربه زدن به آن آماده شد. اتفاقات یکماهه اخیر نشان داد که جنبش سرنگونی یک قدم دیگر جلو گذاشته است. همزمانی اعتراضات توده ای و رو در روئی با رژیم در کلیه شهرهای بزرگ ایران حاکی از قدرتمندتر شدن این جنبش و نزدیک تر شدن مرگ حکومت طالبان ایران است. زمان انتخاب فرا رسیده است. برای خلاصی از شر حکومت نکبت اسلامی و درست کردن جامعه ای انسانی باید جنبش آزادیخواهی و مساوات طلبی را تقویت کرد، راهش اینست که به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندد. ■

انترناسیونال هفتگی را در ایران و خارج تکثیر و پخش کنید

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت
www.wpiran.org
www.wpibriefing.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.childrenfirstinternational.org
www.jawanan.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kvwpiran.org

Bank Account:
Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:
www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

Address:
BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England